

اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس*

درة میرحیدر (مهاجرانی)

در یک تحلیل ژئوپلیتیکی سعی بر این است که میان مراکز قدرت بین‌المللی و مناطق جغرافیایی رابطه برقرار نمود. در نظریه ژئوپلیتیکی ساختار جغرافیایی منطقه‌ای که در آن قدرت اعمال می‌شود، از اهمیتی ویژه برخوردار است. در این زمینه برخی صاحب‌نظران روابط بین‌الملل به منظور تبیین موضوع از قیاس با شطرنج بهره می‌گیرند: برای هر بازیکن «نه تنها تعداد و نوع مهره‌هایی - که دارد مهم است، بلکه چگونگی قرار گرفتن آنها نسبت به مهره‌های رقیب هم اهمیت دارد.»^۱ بنابراین می‌توان گفت هر منطقه که به دلیل ساختار جغرافیایی خود مورد توجه قدرتهای رقیب بوده و بتواند در برقراری و یا برهم زدن آن مؤثر باشد، از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردار است. اهمیت ژئوپلیتیکی یک منطقه ذاتاً یک عامل مثبت و یا منفی نیست، بلکه تأثیرات آن بنابه خواست مردم منطقه، اتحاد و همبستگی آنها در مقابله با ترفندهای قدرتهای رقیب، و یا برعکس رقابت و کشمکش آنها با یکدیگر تغییر می‌کند. در نتیجه در برخی موارد، قدرت‌آفرین و در موارد دیگر عامل ضعف و عقب‌ماندگی است.

خلیج فارس آبراهی است که به دلیل خصوصیات جغرافیایی خود، به ویژه موقع نسبی و منابع زیرزمینی قرن‌ها مورد توجه و محل کشمکش میان قدرتها (جهانی و منطقه‌ای) بوده است. در سطح جهانی با گذشت زمان اگرچه بازیگران کم‌قدرت، ناچار جای خود را به حریف نیرومندتر داده‌اند، اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس به علل موقع استراتژیک و وجود منابع انرژی همچنان محفوظ مانده و تا آینده قابل پیش‌بینی باقی خواهد ماند. با این تفاوت که احتمالاً بازیگران آینده قدرتهایی جدید و رقابتهای

ه این مقاله در کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس که در تاریخ ۲۹ آبان تا اول آذرماه ۱۳۶۸ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی برگزار گردید، ارائه شد.

از نوعی دیگر خواهند بود.

در سطح منطقه اشتغال ذهنی واقعی مردم متوجه ژئوپلیتیک محلی است و نه جهانی. اختلافات سیاسی - تاریخی و رقابتهای سنتی مناسبات میان دولت‌های ساحلی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. شکل آبراه و نیمه‌بسته بودن آن نیز موجب برخی کشمکشها میان دولت‌های ساحلی بویژه آنهایی که به علت ساحل اندک خود دسترسی کمتری به آبراه دارند و یا به علت وقوع در انتهای شمال غربی خلیج فارس صدها کیلومتر دور از دروازه هرمز افتاده‌اند، گردیده است. شرایط نامساعد جغرافیایی عراق، به عنوان مثال، انگیزه ادعای این کشور نسبت به جزایر کویتی بویان و وره بوده است. خصومت عراق با ایران بر سر اروند رود (شط العرب) نیز ناشی از همین مشکل عراق است. عدم موفقیت در افراز فلات قاره میان عراق و ایران و عراق و کویت را هم نمی‌توان بی‌ارتباط با نارضایتی عراق از موقعیت جغرافیایی خود در کنار خلیج فارس دانست.

استراتژی قدرتهای بزرگ برای منطقه خلیج فارس در گذشته بیشتر مبتنی بر اهمیت ارتباطی و تجاری این آبراه بوده، در حالی که امروز بیشتر ملاحظات اقتصادی و سیاسی - استراتژیک مدنظر است. در ابتدا خلیج فارس به عنوان یک حلقه مهم ارتباطی میان آسیا، اروپا و آفریقا مورد توجه بود و حمل ادویه و ابریشم، کالاهای مورد تقاضای فراوان اروپاییان، از طریق خلیج فارس، هلال خضیب و دریای مدیترانه به غرب صورت می‌گرفت. با کشف دماغه امید نیک و تأسیس راههای دریایی جنوب آفریقا، پرتغالی‌ها و هلندی‌ها به منظور کنترل راههای تجاری وارد صحنه شده و برای ایجاد پایگاههایی در خلیج فارس تلاش نمودند. حضور انگلیس در صحنه نیز موجب بروز کشمکش‌های متعدد دریایی و نظامی شد. دولت ایران به عنوان مهمترین قدرت منطقه برای بیرون راندن این نیروها از خلیج فارس و اعاده حاکمیت بر سواحل و جزایر آن ناچار به تحریک قدرتها علیه یکدیگر شد و با کمک انگلیسی‌ها پرتغالی‌ها را بیرون کرد و سپس هلندی‌ها را نیز سرکوب نمود. با حفر کانال سوئز و با توجه به اهمیتی که ایران از نظر موقع سوق الجیشی بر سر راه هندوستان داشت، رقابت بین انگلیس و فرانسه شدت گرفت و از این زمان خلیج فارس اهمیت استراتژیکی هم پیدا نمود. آگاهی از وجود ذخایر عظیم نفت در سواحل شمالی خلیج فارس و دستیابی به آن در دهه اول قرن بیستم بهانه مهمتری را برای حضور انگلیسی‌ها در این آبراه فراهم آورد و هم آنها بودند که تا نیمه اول قرن حاضر (۱۹۵۱) تولید نفت ایران را منحصراً در دست داشتند. اهمیت اقتصادی نفت آنچنان بوده است که نه تنها انگلیسی‌ها، بلکه آمریکایی‌ها، که دهها هزار کیلومتر دور از منطقه می‌باشند،

ژاپنی‌ها و حتی چینی‌ها را به امور منطقه علاقه‌مند کرده‌است. حضور مستقیم آمریکایی‌ها در منطقه ابتدا از طریق عضویت در شرکت نفت عراق صورت گرفت. در سال ۱۹۲۸ در اثر فشار دولت آمریکا به انگلیس شرکتهای نفتی آمریکایی (از جمله موبیل، اکسون و گلف) به‌عنوان سهامدار شرکت نفت ترکیه (T.P.C) پذیرفته شدند.^۲ این شرکت که بعدها به‌نام شرکت نفت عراق تغییر نام داد، تا سال ۱۹۶۱ که نفت عراق ملی شد امتیاز نفت سراسر عراق را در دست داشت. در عربستان و بحرین هم شرکتهای آمریکایی (سوکال و تکزاکو که مشترکاً آرامکو را تشکیل دادند) کلیه امور نفتی را در دست گرفتند که تا امروز هم ادامه دارد. پس از اعلام ملی شدن صنعت نفت در ایران شرکتهای آمریکایی موفق شدند در کنسرسیوم نفتی ایران هم حضوری مؤثر داشته باشند و این وضع تا سال ۱۹۶۶، یعنی زمانی که کنسرسیوم فقط به صورت یک مقاطعه‌کار به ارائه خدمات پرداخت، ادامه یافت. از این تاریخ به بعد دولت ایران مالک واقعی نفت خود گردید و کنسرسیوم فقط محق بود مقداری از نفتی را که تولید می‌کند از دولت ایران با تخفیف خریداری کند.^۳ حضور آمریکا در منطقه گذشته از طریق شرکتهای آمریکایی به‌طور غیرمستقیم از طریق دولتهای قائم مقام نیز میسر شد. با اعلان تصمیم انگلیس مبنی بر بیرون کشیدن نیروهای خود از منطقه شرق سوئز و حاشیه جنوبی خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، آمریکا به منظور حفظ منافع اقتصادی خود و هم‌پیمانانش به اجرای سیاستهای جدیدی از جمله سیاست دو ستون نیکسون پرداخت و در نتیجه ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه و عربستان به‌عنوان دولت قائم مقام عمل کردند. در همین زمان انگلیس پایگاه نظامی خود در جزیره مصیره را به آمریکا واگذار کرد (در زمان جرال د فورد). در دهه ۸۰ تعداد پایگاههای نظامی آمریکا و در نتیجه، مداخلات آن کشور در امور خلیج فارس افزایش یافت. علاوه بر منامه (بحرین) که پایگاه میان‌راهی برای نیروهای واکنش سریع به‌شمار می‌رفت، به موجب پیمان دفاعی با عمان آمریکا موفق شد پایگاههایی در جزیره الغنم (واقع در تنگه هرمز) سیب و مسقط (اطراف پایتخت عمان)، سلاله (مرکز ایالت ظفار) و تمریب (ناحیه مرزی با یمن جنوبی) به دست آورد.^۴ واقعیتهای جغرافیایی که انگیزه حضور و سیاستهای آمریکا در خلیج فارس را تشکیل می‌دادند، عبارت بودند از:

۱. موقع جغرافیایی ایران در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی که موجب آسیب‌پذیری منطقه خلیج فارس در برابر تهاجم شوروی می‌شد.
۲. وجود ذخایر تثبیت‌شده عظیم نفت و گاز در بستر و سواحل خلیج فارس و نیاز

کشورهای صنعتی بویژه ژاپن و اروپای غربی به این منابع انرژی و حفظ امنیت راههای دستیابی به آنها توسط آمریکا.

۳. وجود بازار پرسود منطقه برای کشورهای صنعتی پیشرفته؛ کشورهایی که تلاش داشتند دلارهای نفتی را از طریق فروش کالاهای سرمایه‌ای، مصرفی و تسلیحات پیشرفته و مواد غذایی به بازارهای خود بازگردانند.

۴. موقع استراتژیکی خلیج فارس در شمال غربی اقیانوس هند و نزدیکی بالنسبه آن به پایگاه دیگوارسیای آمریکا.

دولت شوروی که دارای مرزهای طولانی با ایران است همیشه نظاره‌گر دقیق تحولات منطقه خلیج فارس و سیاستهای دولت رقیب بوده است. حضور غیرمستقیم شوروی از طریق برقراری روابط اقتصادی با ایران و عقد قرارداد نظامی با عراق، سیاست آن کشور را در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تشکیل می‌داد. در دهه ۸۰ مسکو بیشتر سیاست انفعالی درپیش گرفت و عکس‌العمل آن دولت در برابر استقرار پایگاههای آمریکا در اطراف شبه جزیره عربستان که به منزله تهدیدی برای شهرهای شوروی تلقی می‌شد (از خلیج فارس تا نزدیکترین شهر شوروی فقط ۹۶۰ کیلومتر است و آمریکا می‌تواند با بمب افکنهای برد متوسط شهرهای شوروی را مورد هدف قرار دهد)^۵، ایجاد پایگاه موشکی شیندند در افغانستان و کسب تسهیلات دریایی و پایگاههای نظامی در جزیره سوقطره و بندر عدن و جزایر دریای احمر بود. در ماههای اخیر با تحولات شگرفی که در کشور شوروی و اروپای شرقی بروز کرده، روابط این دو ابرقدرت در بسیاری زمینه‌ها تغییرشکل یافته است ولی به نظر می‌رسد که دیدگاههای آنها در مورد خلیج فارس چندان تغییری نکرده باشد، چون دولت واشنگتن اخیراً اعلام کرد که بخش دفاع از ایران در مقابل تهاجم شوروی از سیاست خارجی آن کشور حذف شده است ولی نظارت بر خلیج فارس و حفاظت از مناطق نفتی به قوه خود باقی است.^۶

نتیجه

رقابت بین قدرتها در منطقه خلیج فارس، مداخله در امور منطقه را در پی داشته است؛ پیروی از سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» و جلوگیری از همبستگی منطقه‌ای و جذب کشورهای ثروتمند حاشیه جنوبی برای مبادلات تجاری باعث کاهش روابط تجاری درون منطقه‌ای شده است. اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه در مقابل آثار مخرب، یک نتیجه مثبت دربر داشته و آن اینکه آگاهی از منافع اقتصادی و

استراتژیک قدرتها در این آبراه به منزله یک عامل بالقوه قدرت برای دولتهای منطقه محسوب می شود و هر زمان به موقع و هوشمندانه به طور جمعی از آن استفاده شده، به سود منطقه تمام گردیده است. تشکیل اوپیک در دهه ۶۰ به منظور مقابله با اجحاف کشورهای مصرف کننده نفت و استفاده از اسلحه نفت در دهه ۷۰ در دوران جنگ رمضان میان اعراب و اسرائیل، مثالهای بارزی از اتحاد منطقه ای و استفاده هوشمندانه از این نیروی بالقوه است. نتیجه اینکه اگر دولتهای منطقه رقابتها و اختلافات داخلی خود را کنار گذارده و با همکاری و همبستگی یک اتحاد منطقه ای به وجود آورند و کنترل واقعی نفت، این منبع مهم انرژی، را در دست گیرند، می توانند از اهمیت ژئوپلیتیکی این آبراه حداکثر استفاده را به نفع توسعه و عمران منطقه ای بنمایند، و همانند صفحه شطرنج دستخوش نیرنگها و تیزهوشی بازیگران قدرتمند نگردند.

1. G. R. Sloan, «Geopolitics in United States Strategic Policy 1890-1987», *Political Geography Quarterly*, Vol. 9, No. 1, (Jan. 1990,), P. 93.
2. A. Drysdale, and Blakes Gerald, *The Middle East and North Africa*, (Oxford: Oxford University Press, 1985), P. 321.
3. *Ibid.*, P. 325.

۴. رجوع کنید به صمد یزدان پناه، «تهدیدات و تجهیزات نظامی کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای در خلیج فارس»، در مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، (انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی)، ص ۷۵۰. و همچنین روزنامه کیهان (۲۲ مرداد ۱۳۶۶)، مقاله ای تحت عنوان «نقش سیاسی - نظامی عمان در خلیج فارس» و روزنامه کیهان (۳۰ دی ۱۳۶۵)، مقاله ای تحت عنوان «تعهدات در صف بندی های سیاسی - نظامی»

5. Drysdale, *Op. Cit.*, P. 30.

۶. به نقل از رادیوی صدای آمریکا.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی